

مطالعات تاریخ فرهنگی؛ پژوهش‌نامه‌ی انجمن ایرانی تاریخ
سال یازدهم، شماره‌ی چهل و دوم، زمستان ۱۳۹۸، صص ۲۶-۱
(مقاله علمی - پژوهشی)

روند ایجاد مدارس نوین در سیستان از شکل‌گیری تا پایان دوره‌ی پهلوی اول

عباس اویسی^۱

چکیده

آموزش و پرورش سیستان تا دوره‌ی قاجاریه، بر پایه شیوه‌ی مکتب‌خانه‌ای بود؛ لیکن با تحولات این دوره، دگرگون شد و مدارس نوین در این منطقه بنیان گرفت. روند کیفیت تحولات نظام آموزشی در سیستان به‌ویژه در گذار از دوره‌ی قاجار به دوره‌ی پهلوی، مسئله‌ای است که جای بررسی دارد. این مقاله با رویکرد توصیفی - تحلیلی و با «روش اسنادی»، می‌کوشد به این پرسش پاسخ دهد که چه عواملی در شکل‌گیری و تحول مدارس نوین سیستان تأثیرگذار بودند؟ چنین فرض می‌شود که اداره‌ی سیستان زیر نظر شوکت‌الملک، موجب دگرگونی نظام آموزشی این منطقه گردید. این بررسی نشان می‌دهد که نظام جدید آموزشی سیستان در آغاز با مخالفت برخی گرداندگان نظام آموزشی سنتی مانند مدرسان حوزه‌های علمیه و مکتب‌خانه‌های قدیمی روبه‌رو شد؛ لیکن به مرور، مدارس نوین در این منطقه شکل گرفت و با الگوپذیری از مدرسه‌هایی مانند شوکتیه‌ی بیرجند، در دوره‌ی پهلوی از حمایت‌های دولتی نیز برخوردار شد. واژه‌های کلیدی: سیستان، قاجاریه، مدارس نوین، پهلوی اول.

۱. استادیار گروه تاریخ دانشگاه پیام نور زاهدان، (abbasovise@yahoo.com)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۲/۲۵ تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۰۲/۲۱

مقدمه

نظام آموزشی ایران در دوره قاجاریه، به دلیل آشنایی ایرانیان با پیشرفت‌های اجتماعی مغرب زمین دگرگون شد و مدارس نوین نخست توسط مبلغان مذهبی غربی و سپس در دوره ناصرالدین‌شاه و مظفرالدین‌شاه به کوشش دولتمردانی مانند امیرکبیر و امین‌الدوله تأسیس شد. برخی افراد مانند سید حسن رشیدیه و برخی نهادهای اجتماعی مانند «انجمن معارف» نیز در نوسازی نظام آموزشی ایران کوشیدند؛ لیکن این تحولات بیشتر در پایتخت و یا شهرهایی مهم مانند تبریز، مشهد، کرمان، اصفهان و شیراز بازتاب یافت و منطقه‌ی سیستان به دلیل دوری از مرکز و شرایط خاص، تا مدتی از این تحولات دور ماند، تا این که هم‌زمان با انقلاب مشروطیت و پس از درگذشت امیراسماعیل خان شوکت‌الملک، حاکم قائنات، برادر کوچکش جانشین وی شد.

محمدابراهیم خان علم معروف به شوکت‌الملک دوم بعد از سفر به تهران و دریافت مقام حکمرانی امارت قائنات، در صدد برآمد مدرسه‌ای مشابه دارالفنون در بیرجند تأسیس کند. وی در ۱۳۲۵ق، «حسینیه شوکتیه» را که توسط برادرش در ۱۳۱۲ق، ساخته شده بود، تبدیل به مدرسه‌ی شوکتیه نمود. در این زمان سیستان ضمیمه حکومت قائنات بود و به زودی در نتیجه برقراری حکومت مشروطه و اقدامات محمدابراهیم خان علم، مدارس با الگوپذیری از مدرسه شوکتیه در سیستان نیز ایجاد شد.

با وجود اهمیتی که موضوع تأسیس مدارس جدید در سیستان دارد، تاریخچه و عوامل این تحول در ساختار نظام آموزشی این منطقه کمتر مورد توجه نویسندگان قرار گرفته است و آنان بیشتر به رویدادهای سیاسی و نقش نیروهای خارجی مانند رقابت انگلستان و روسیه در این منطقه توجه نشان داده‌اند. معدود آثاری هم که به موضوع مدارس در نواحی جنوب شرقی ایران پرداخته‌اند، توجه خود را به بلوچستان معطوف کرده و از مدارس سیستان نامی نبرده‌اند. برای مثال مقاله‌ی مشترک نادریان‌فر و همکاران (۱۳۹۷)، فقط چگونگی ایجاد معارف نوین در بلوچستان و سیر عملکرد آن در دوره‌ی پهلوی اول را بررسی کرده و از مدارس سیستان نامی نبرده است. اثر محمدرضا راشد محصل (۱۳۸۸) نیز اشاره‌های مختصری به موضوع دارد. نویسنده در این مقاله می‌کوشد با استفاده از اسناد

و منابع اصیل، زوایای کاویده نشده موضوع را مورد بررسی قرار دهد.

یافته‌ها

پیشینه تعلیم و تربیت در سیستان

از گذشته‌های دور تعلیم و تربیت در منطقه‌ی سیستان رواج داشته است و منابع کهن تاریخی به روشنی از حضور دانشمندان نامدار در سیستان یاد نموده‌اند. چنانکه مؤلف تاریخ سیستان می‌نویسد: «و دیگر که علمای بزرگ برخاستند از سیستان که اندر باب فقه و ادب و قرائت و تفسیر، چنانکه به حرمین و شام و عراقین محتاج ایشان بودند و کتب ایشان خواندند... و هرگز نبود که خالی بود از علما و فقه‌های بزرگ که در طبع هوا او موجود است که آنجا ناچار علمای بسیار باید که باشد و علمای سیستان علم دوست باید که باشند» (بهار، ۱۳۴۶، ۱۳). اروپاییان که در دوره‌ی قاجار از سیستان دیدار کرده‌اند، به وجود مدارس با پیشینه کهن نظیر مدرسه‌ی ملک حمزه کیانی در قلعه فتح، مربوط به قرن یازدهم هجری اشاره کرده‌اند (تیت، ۱۳۶۴، ۱۳۶). ملک حمزه، حکمرانی نیکوکار بود که نامش با احترام در روایات سیستان یاد شده است. مزار وی درون ساختمان مرکزی گنبد سرخ و یا مدرسه او قرار داشت و مورد احترام اهالی بود. مدرسه‌ی قاضی عبدالله کندرکی در کندرک، در قرن دوازدهم هجری نیز دارای شهرت خاصی بود. او برای تأمین نیاز آرد طالبان علم، آسیاب بادی ایجاد کرده بود، که امروزه به نام روستای آس قاضی معروف است (رئیس‌الذکرین، ۱۳۷۰، ۱۷۶). در این مکتب‌خانه‌ها، به نوآموزان قرائت قرآن و حاشیه منطق سیوطی و برخی متون مانند گلستان سعدی آموخته می‌شد (سیاسر، ۱۳۹۲، ۷۹). البته کودکان روحانیون درجه اول، اعیان و بزرگان به مکتب نمی‌رفتند و معلّم سرخانه داشتند. معلّمان مکتب‌خانه‌ها، روحانیون و طلبه‌ها بودند، که جزو بزرگان شهر محسوب می‌شدند (مستوفی، ۱۳۸۸، ۲۲۰). این نوآموزان پس از فراگیری خواندن و اندکی نوشتن و حساب کردن، به ادامه‌ی پیشه خانوادگی می‌پرداختند. سنت کهن فرستادن فرزندان به مکتب‌خانه، سال‌های دراز ادامه داشت. البته آموزش دختران با پسران فرق می‌کرد، چرا که دختران تنها مجاز به فراگیری خواندن بودند و حق نوشتن نداشتند. ریشه این امر را

حوادث تاریخی می‌داند؛ که «اگر دختر نوشتن بلد باشد، ممکن است از آن مفسده‌ای برخیزد» (احمدی، ۱۳۷۸، ۸۴۳). هنوز اهالی از مکتب‌خانه امام جمعه روستای بنجار و مکتب‌خانه کربلایی ملاعلی و برادرش شیخ عبدالله در ده ژاله‌ای یاد می‌کنند.

۱- ایجاد مدارس نوین در سیستان

نظم و زیست بوم سنتی حاکم بر جامعه سیستان، همچون ادوار پیشین، در عصر قاجار نیز تداوم داشت. یکی از اجزای این نظم، نظام آموزش سنتی متکی بر وجود مکتب‌خانه‌ها بود، که توانست نیازهای جامعه را برآورده سازد؛ اما این جامعه‌ی سنتی، به تدریج از دوره‌ی مشروطیت و اواخر دوره‌ی قاجار با پدیده‌ی تجدد آشنا شد و دچار دگرگونی گردید. این روند با روی کار آمدن پهلوی اول، به عنوان داعیه‌دار دولت شبه مدرن، شتاب بیشتری به خود گرفت. حاصل این امر، به وجود آمدن نظم و زیست بوم جدیدی بود، که نظم سنتی را در همه عرصه‌ها به چالش می‌کشید. به دنبال رسوخ نظم نوین، ابزار تمدنی و مؤسسات تازه تأسیس همچون تلگرافخانه و مدارس جدید در مناطق مختلف ایران شکل گرفت. ایجاد مدارس نوین و اداره‌ی معارف سیستان از جمله ابزار تحکیم نظام نوین و تجدد به‌شمار می‌آمد؛ که البته با شیوه‌ی آموزش سنتی با آن سنخیت چندانی نداشت (سیاسر، ۱۳۹۲، ۸۵-۸۱). نظم نوین، هم دارای ابزار تمدنی و هم حوزه‌ی معرفتی بود، که این دو توانایی، خود را در ایجاد مدارس و اشاعه‌ی آموزش جدید نشان داد.

در اواخر دوران قاجار، مشکلات و آشفتگی سیاسی، نابسامانی اقتصادی، قحطی و فقر، بیماری و بی‌سوادی گریبانگیر کشور گردید. جنوب ایران و سیستان توسط انگلستان اشغال شد. در چنین اوضاع نابسامانی، عمر دوره‌ی سوم مجلس شورای ملی در ۱۲۹۴ش، به پایان رسید و تا سال ۱۳۰۰ خیری از نظام پارلمانی در کشور نبود (مروارید، ۱۳۷۷، ۲۹۲). در همین زمینه یک جغرافی‌دان سوئدی، که پیش از این بحران‌ها، در ۱۹۰۵ از منطقه‌ی سیستان دیدن کرد، به شیوع بیماری طاعون در این ناحیه و میزان بالای تلفاتی که ناشی از ناآگاهی و جهل مردم بود، اشاره نموده است (هدین، ۲۵۳۵، ۶۶۴). میزان بی‌سوادی در این منطقه دست کمی از سایر مشکلات نداشت. «تیت» مأمور هیئت انگلیسی

روند ایجاد مدارس نوین در سیستان از شکل‌گیری تا پایان دوره‌ی پهلوی اول | ۵

در ۱۹۰۳ می‌نویسد: «مرد میان‌سال‌ی به نام ملا برفی را به من معرفی کردند، معلوم شد که عنوان ملا به این خاطر به وی داده شده که می‌تواند اسم خود را بنویسد» (احمدی، ۱۳۷۸، ۷۸۶).

در اوان مشروطه، سیستان زیر نظر حاکم قائنات قرار داشت؛ به همین دلیل از تحولات آموزشی آن ناحیه تأثیر بسیار پذیرفت. در ۱۲۸۶ش، به همت امیر محمدابراهیم خان شوکت‌الملک در قلمرو حکومت خاندان علم مدرسه شوکتیه در بیرجند تأسیس شد. در این زمان سیستان و قائنات در قلمرو حکومت امیر شوکت‌الملک قرار داشت (شاهدی، ۱۳۷۸، ۳۷). در این مدرسه، علوم قدیمه و جدید تدریس می‌شد و از فضلاء بیرجند برای تدریس دروس فارسی و عربی، تاریخ و جغرافیا استفاده می‌شد و جهت تدریس علوم فیزیک، شیمی، ریاضیات و زبان خارجه، معلمانی را از خارج دعوت نمودند (منصف، ۱۳۵۴، ۵۱). یکی از معروف‌ترین معلمان خارجه، مسیو فردیناند^۱ فرانسوی بود، که به تدریس زبان فرانسه می‌پرداخت (آیتی، ۱۳۷۶، ۳۷). این مدرسه در ۱۲۸۸ش، ۶۵ شاگرد پسر داشت، که پیشرفت خوبی در تحصیل داشتند و این امر مورد تصدیق اوکاتر^۲، کنسول بریتانیا، بود (گزارش‌های محرمانه کنسولگری انگلستان، ۱۳۹۴، ۱۸۲). برخی از فرزندان بزرگان و سران سیستان در این مدرسه درس می‌خواندند، که از جمله می‌توان به تحصیل ابراهیم پردلی، نماینده سیستان در مجلس شورای ملی، اشاره نمود. تصویری از مدرک تحصیلی وی ضمیمه این مقاله است (پیوست شماره ۱). در مدرسه شوکتیه افزون بر آموزش معارف اسلامی، زبان فارسی و خارجه آموزش داده می‌شد. دانش‌آموختگان این مدرسه به راحتی در ادارات دولتی شهر زابل به کار گرفته می‌شدند (صدرحسینی، ۱۳۸۸، ۱۷۵). این امر موجب شکل‌گیری نظام اداری نوین متکی بر کارمند باسواد شد. این قشر کارمند در نظام نوین آموزشی تحصیل کرده و به اجرای سیاست‌های جدید دولت مدرن و سازمان‌های نوین آن کمک شایانی می‌کرد.

اداره‌ی معارف سیستان در آغاز توسط مدیر تنها مدرسه سیستان (احمدیه) صورت

1. Ferdinand
2. Frederick O'Connor

می‌گرفت. این اداره در سال ۱۳۰۱ ش، و چند سال پس از تأسیس نخستین مدرسه سیستان به نام احمدیه ایجاد شد. سید محمد فرزانه، مدیر مدرسه احمدیه، اولین ریاست اداره‌ی معارف سیستان بود. این سنت، که مدیر مدرسه احمدیه (پهلوی) مسئولیت معارف سیستان را هم بر عهده می‌گرفت، پس از عزیمت فرزانه از سیستان نیز تا چندین سال ادامه یافت؛ چنانکه ولی‌الله رئوفی، مدیر بعدی مدرسه پهلوی، همین مسئولیت را بر عهده داشت.

از ۱۳۰۵ تا ۱۳۱۶ ش، شکل‌گیری اداره معارف در سیستان دچار فراز و فرود شد. در ظرف این ده سال، چندین بار امور مدارس سیستان زیر نظر مناطق مختلف قرار گرفت و تشکیلات اداری آن تغییر یافت و اسامی گوناگون به خود گرفت. این نشان دهنده تغییرات گسترده در آغازین سال‌های قرن جدید و تلاش دولت برای سروسامان دادن به اوضاع مناطق دور افتاده شرق ایران به خصوص پس از عملیات قشون در بلوچستان در سال ۱۳۰۷ ش، بود. دولت پس از این عملیات تلاش می‌کرد هر چه زودتر به اوضاع این نواحی سامان دهد و تشکیلات اداری، نظامی و آموزشی جدید را در آن مستقر نماید. با تأسیس مدرسه‌ی سپه در دزداب (زاهدان) به سال ۱۲۹۹ ش، به همت شماری از تجار و متمکنین، امور آن زیر نظر اداره‌ی معارف سیستان قرار گرفت؛ اما با ایجاد مدرسه‌ی پهلوی خاش در ۱۳۰۵ ش، تا دو سال بر عهده اداره ایالتی معارف کرمان بود (ساکما، سند ش، ۲۹۷۰۳۰۴۸۶). با انجام عملیات قشون در بلوچستان در ۱۳۰۷ ش، امور مدرسه‌ی خاش و دزداب زیر نظر اداره‌ی معارف سیستان قرار گرفت و اداره‌ی معارف سیستان و دزداب با مرکزیت زابل تأسیس شد. این اداره تا ۱۳۱۳ ش، زیر نظر اداره‌ی ایالتی معارف خراسان بود (ساکما، سند ش، ۲۹۱۰۳۳۷۸). تا هنگامی که مدارس سیستان زیر نظارت اداره‌ی معارف خراسان قرار داشت؛ اعزام معلم، بودجه، دستورالعمل و بازرسی از خراسان صورت می‌گرفت (ساکما، سند ش، ۲۹۷۰۲۰۹۹۴). در ۱۳۱۳ ش، اداره فرهنگ مکران تشکیل شد و مدارس سیستان و مکران زیر نظر آن قرار گرفت؛ اما با وجود این که مرکز ایالت مکران، حکومت‌نشین زاهدان بود و قانداً باید مرکز اداره فرهنگ مکران در زاهدان استقرار می‌یافت؛ اما وزارت معارف و اوقاف کشور، مرکز اداره را در بیرجند قرار داد و اداره فرهنگ بیرجند را از فرهنگ خراسان مجزا و مستقل نمود. از این زمان، امور مدارس

روند ایجاد مدارس نوین در سیستان از شکل‌گیری تا پایان دوره‌ی پهلوی اول | ۷

سیستان زیر نظارت اداره فرهنگ مکران، که در بیرجند مستقر بود، قرار گرفت. اداره فرهنگ مکران بعد از چهار سال‌واندی که تابع بیرجند بود، قرار شد به صورت مستقل اداره شود. سرانجام در ۱۳۱۸ش، بر طبق دستور وزارت معارف و اوقاف کشور، اداره فرهنگ این مناطق به دو اداره مستقل تفکیک شد: ۱. زابل، زاهدان و بلوچستان به نام اداره فرهنگ مکران به مرکزیت زاهدان. ۲. بیرجند و قاینات به نام اداره فرهنگ بیرجند به مرکزیت این شهر. بدنبال این اقدام، اعتبارات، ردیف بودجه‌ها و ساختار تشکیلات این دو اداره تشکیل و از هم جدا شد (ناصح، ۱۳۴۵، ۱۸۷). با تشکیل استان سیستان و بلوچستان به عنوان استان هشتم در ۱۳۱۶ش، امور اداری و تشکیلاتی اداره معارف به نام خود استان شد.

با شکل‌گیری استان هشتم، تحول بزرگی در راه پیشرفت آموزشی و گسترش فضای مدارس سیستان و بلوچستان ایجاد گردید. از آن پس زابل، زاهدان و بلوچستان که دارای ۶ مدرسه بود، به بیش از ۵۰ باب دبستان و سه باب دبیرستان دوره‌ی اول در شهرهای زابل، زاهدان و خاش افزایش یافت. وزارت فرهنگ برای تأمین معلمان مدارس این نواحی دستور داد، در هر سال دانشسرای مقدماتی بیرجند، ۷۵ درصد فارغ‌التحصیلان خود را در اختیار اداره فرهنگ مکران قرار دهد و رفع احتیاجات اداری فرهنگ مکران را بر کارهای اداره‌ی فرهنگ بیرجند مقدم دارد (راشد محصل، ۱۳۸۸، ۱۵۲-۱۵۳). با این اقدام، نیروی انسانی مورد نیاز مدارس سیستان تأمین گردید.

سنگ بنای اولین مدرسه‌ی نوین سیستان به نام «احمدیه» در ۱۲۹۵ش / ۱۹۱۷، حدود ده سال پس از فرمان مشروطیت، در گیرودار حوادث جنگ جهانی اول گذاشته شد. این رویداد در زمان سلطنت احمدشاه قاجار و کابینه‌ی وثوق الدوله به وقوع پیوست و به همین دلیل، این مدرسه را احمدیه نامیدند. در این کابینه، میرزا مرتضی خان ممتازالملک، وزیر معارف اوقاف و صنایع مستظرفه بود (عبدالله پور، ۱۳۶۹، ۱۱۸). این مدرسه، نخستین مؤسسه‌ی آموزشی با شیوه و نظامنامه‌ی جدید بود که در شهر نصیرآباد (زابل) دایر گردید. امیر شوکت‌الملک با تجربه‌ی مفیدی که از مدرسه‌ی شوکتیه‌ی بیرجند داشت، نسبت به گشایش آن اقدام نمود. پیش از این واقعه، تنها نهاد فرهنگی سیستان در اواخر قاجار،

حوزه‌ی علمیه «صمصامیه» بود. این حوزه علمیه در ۱۲۷۵ش، با پشتیبانی امیر محمدرضا خان خزیمه ملقب به «صمصام‌الدوله» نایب‌الحکومه سیستان تأسیس گردید. در این حوزه، حدود ۵۰ نفر مشغول تحصیل معارف دینی بودند (سیاس، ۱۳۹۴، ۸۴). علی تمدن، بازرسی ایالتی معارف خراسان، ضمن گزارش بازدیدش، در مورد تاریخچه مدرسه نوین در سیستان چنین نوشته است: «این مدرسه [احمدیه] در سال ۱۲۹۵ شمسی زیر سرپرستی چند نفر از مأمورین دولتی که علاقمند به معارف بودند، تأسیس گردید». اما این مدرسه تا سال ۱۲۹۹ شمسی رونق چندانی نداشت. در این سال با تصمیم امیر شوکت‌الملک برای مدیریت مدرسه مزبور، آقای سید محمد فرزانه با ماهی ۶۰ تومان و میرزا ولی‌الله خان رؤوفی برای نظامت (ناظم) و معلمی این مؤسسه با ماهی ۲۵ تومان از بیرجند استخدام شدند (راشد محصل، ۱۳۸۸، ۱۷۹). پس از ورود آنان به محل خدمت، در ۱۲۹۹ش، مدرسه را افتتاح کردند (تمدن، ۱۳۱۰، ۳۵۰). بنابراین تاریخ تأسیس مدرسه احمدیه با زمان ایجاد اداره‌ی معارف سیستان در ۱۳۰۱ش، هم‌زمان نیست و متفاوت است. به همین منظور آقای سید محمد فرزانه، مدیر مدرسه احمدیه، از سال ۱۳۰۱ اولین رئیس معارف سیستان شد. وی از اندیشمندان گرانقدری بود، که مدت‌ها مشاغل گوناگون از جمله مدیریت معارف سیستان و سپس ریاست معارف بنادر را بر عهده داشت. علاوه بر این در گستره‌ی علم نیز فعال بود. وی از مطلعان تاریخ سیستان بود؛ از جمله کارهای وی تصحیح و اصلاح «روزنامه سفر خراسان و سیستان» تألیف محمدابراهیم خدابنده‌لو بود، که به کوشش ایرج افشار انجام گرفته است (افشار، ۱۳۴۳، ۱۲۲). رئیس‌الذکرین در مورد وی می‌نویسد: «مرحوم استاد سید محمد فرزانه اولین مدیر مدرسه در زابل که ابتدا مدرسه احمدیه و سپس مدرسه شاهپور را بین سال‌های ۱۲۹۸ تا ۱۳۰۵ شمسی تأسیس نمود. وی از موقعیت اجتماعی خاصی برخوردار بود، به طوری که در ماجرای تقسیم اراضی سیستان ۱۲۱۲-۱۳۱۳ شمسی به عنوان معتمدالایاله صاحب‌نظر بود» (رئیس‌الذکرین، ۱۳۷۰، ۳۸۶).

استخدام این اشخاص همراه با مدیریت و انضباط حاکم بر مدرسه، موجب تحولاتی در زمینه آموزش و رشد سواد در میان اهالی منطقه شد. به طوری که تعداد دانش‌آموزان در

اروند ایجاد مدارس نوین در سیستان از شکل‌گیری تا پایان دوره‌ی پهلوی اول | ۹

اندک مدتی از ۴۹ نفر به ۲۵۰ نفر رسید (تمدن، ۱۳۱۰، ۳۵۰). چون عایدات مدرسه کافی نبود، مقرر شد علاوه بر ۱۶۰ تومان بودجه سالانه، مبلغ پنج شاهی برای هر عدل مال‌التجاره به نام معارف سیستان از طرف تجّار پرداخت شود. تا این زمان علاوه بر کمک هزینه‌ی سالانه دولت، قسمتی از مخارج مدرسه احمدیه از محل عوارض تجاری و گمرکی و کمک‌های مردمی تأمین می‌شد.

پریدوکس^۱، کنسول وقت انگلیس در سیستان، طی گزارش محرمانه به تاریخ ۶ ژانویه ۱۹۱۷ / ۱۶ دی ۱۲۹۵ می‌نویسد: «صدرالادبا یکی از مقامات ارشد اداره درآمد دولت با سرداران و کدخدایان سیستان که در شهر بودند، در خصوص دایر کردن مدرسه‌ای جدید جلسه‌ای تشکیل داد و کمیته‌ای برای این امر به ریاست محمدرضا خان صمصام الدوله [حاکم سیستان] ایجاد شد». به گفته وی پیش‌بینی می‌شد که درآمدی برابر با ۱۶۰ خروار تبریزی غلات به ارزش ۱۲۸۰ تومان برای کمک به هزینه‌های مدرسه جمع آوری شود. با مبلغ تقبل شده در اولین سال، مقرر گردید ساختمانی برای مدرسه بنا شود. مسئولان شهر از کنسول بریتانیا نیز درخواست کمک کردند. پریدوکس در این ارتباط با کمال خشنودی می‌افزاید: «مطلع شدم که از کنسولگری تقاضای آوردن یک آموزگار هندی را دارند. این برنامه ارزش کمک ما را دارد» (گزارش‌های محرمانه کنسولگری انگلیس، ۱۳۹۶، ۳۹۱).

با بررسی مدارک بر جای مانده از این دوران، به نظر می‌رسد این مدرسه از ۱۲۹۵ تا ۱۲۹۹ش، توفیق چندانی نداشت و در حالت رکود بود؛ زیرا وضعیت داخلی این مدرسه چندان به سامان نبود و شبیه مکتب‌خانه‌های قدیم بود (راشد محصل، ۱۳۸۸، ۱۷۹). از دلایل مهم کم‌رونقی مدرسه احمدیه در این سال‌ها، مخالفت عده‌ای از روحانیون محلی با آن بود. پریدوکس، کنسول بریتانیا، تنها چند ماه بعد، در ۱۰ مارس ۱۹۱۷ / ۱۹ اسفند ۱۲۹۵ می‌نویسد: «طرح تأسیس مدرسه‌ای با معیارهای جدید با مخالفت شدید ملاها مواجه شده تا جایی که اصولاً تحقق آن تردید است. بصیرالسلطنه اصلاً تردید داشت که به این مدرسه احتیاجی باشد. از این جانب می‌پرسد، چه نیازی داریم که اشخاصی مثل معتمد السلطنه زیادتر شود» (گزارش‌های محرمانه کنسولگری انگلیس، ۱۳۹۶، ۶۲). ملاها

1. Peridox

و روحانیون محلی، مدافع آموزش به شیوه‌ی مکتب‌خانه بودند. آنان با بدبینی به مدارس نوین می‌نگریستند و در فعالیت آن مانع ایجاد می‌کردند. تا جایی که در برخی آبادی‌ها مانند خاش، به علت تبلیغات برخی روحانیون، مردم تمایلی به فرستادن اطفال خود به مدارس نوین نداشتند (نادریان‌فر و ابطحی و ترابی فارسانی، ۱۳۹۷، ۱۷۸).

برای بازسازی و تأمین هزینه ساخت‌وساز مدرسه احمدیه، میرزا ولی خان اسدی، رئیس مالیه‌ی سیستان، به همراه برخی مستأجرین محلی تصمیم گرفتند که از محل مال‌الاجاره‌ی اراضی سیستان، مبلغ سیصد تومان تحت عنوان «عوارض معارف» از قرار هر خروار، نیم من غله اخذ نمایند. شایان ذکر است اراضی سیستان از دوره‌ی ناصرالدین‌شاه خالصه (دولتی) شده بود. میر عَلم خان در زمان حکومت خود بر سیستان، بعضی از سرداران و ملایان محلی را بر آن داشت که به دیوان پیشنهاد کنند که اراضی خالصه به آنان اجاره داده شود (لمبتون، ۱۳۳۹، ۴۳۵). بعدها پیشنهاد شد از همین محل مال‌الاجاره، هر یک از مستأجرین بابت هر خروار غله، یک قران به جهت ایجاد مدارس جدید در سیستان بپردازند. همچنین برای کمک به این مدرسه مقرر شد، از هر عدل مال‌التجاره، مبلغ پنج شاهی به علاوه هر بار شتر، یک من غله عوارض گرفته شود (سیاسر، ۱۳۹۲، ۲۴۰). امیر شوکت‌الملک، حاکم سیستان نیز ماهیانه مبلغ ۵۰ تومان به این مدرسه کمک می‌کرد. از ۱۳۰۰ش، مبلغ پنجاه تومان کمک خرج از سوی دولت پرداخت می‌شد. یکی دیگر از مؤسسات جدیدی که به اشاعه‌ی آموزش در این ناحیه کمک کرد، «مجمع نشر معارف سیستان» بود. این مجمع در ۱۳۰۰ش، ایجاد شد. وجود شخصی مترقی و فرهنگ‌دوست به نام «یحیی مشاورالوزاره»، پیشکار مالیه در ریاست مجمع مزبور، به گسترش آموزش و توسعه فضای مدارس سیستان کمک شایانی کرد. او در مقام پیشکار مالیه سیستان از ظرفیت اداره‌ی فوق برای تأسیس و حمایت از این مؤسسات نوین استفاده کرد. اختصاص عواید ماهی یک شب از سینما زابل، که در ۱۲۹۹ش، تأسیس شده بود، به مجمع نشر معارف سیستان یکی از این ظرفیت‌ها بود. عواید یک شب سینمای سیستان در ۱۲۹۹ و ۱۳۰۰ش، گاه به ۲۷۰ تومان هم می‌رسید، که مبلغ قابل توجهی بود. در آن شب‌ها، بلیط «همت عالی» هم به فروش می‌رفت. مجمع کمک‌های دریافتی از سینما و

روند ایجاد مدارس نوین در سیستان از شکل‌گیری تا پایان دوره‌ی پهلوی اول | ۱۱

آغانه‌های مردمی را در راه برپایی کلاس‌های اکابر (بزرگسالان)، برپایی قرائت‌خانه و کمک مالی به مدرسه احمدیه‌ی سیستان و به منظور اشاعه‌ی آموزش و سوادآموزی هزینه می‌کرد (همان، ۲۴۱). اما از ۱۳۰۵ش، با دستور دولت، اخذ عوارض معارف لغو گردید و این موضوع تأمین بودجه مدرسه‌ی احمدیه را با مشکل روبرو ساخت. تا این که در ۱۳۰۷ش، بودجه مدارس سیستان، دولتی شد (راشد محصل، ۱۳۸۸، ۱۷۹).

روی کار آمدن رضاشاه و تشکیل سلسله‌ی پهلوی در ۱۳۰۴ش، را باید سرآغاز دوران حکومت مدرن ایرانی دانست. با تغییر حکومت از قاجار به پهلوی، تغییراتی وسیع در رویکردها و اقدامات دولت مرکزی روی داد. در ناسیونالیسم مورد دلخواه پهلوی و روند ملت‌سازی که از دوره‌ی مشروطه در حال شکل‌گیری بود، مقوله فرهنگ و آموزش نوین جایگاه بسزایی پیدا کرد و کارکردهای جدیدی برای آن تعریف شد. برای این منظور سیاست راه‌اندازی مدارس نوین، اعزام معلم و اختصاص بودجه به آموزش مناطق دور افتاده در دستور کار دولت مرکزی قرار گرفت و مدارس نواحی دور، دولتی شد. با تغییر سلطنت قاجار به پهلوی، نام مدرسه احمدیه نیز به پهلوی تغییر یافت (راشد محصل، ۱۳۸۸، ۱۷۹). روند گسترش فضای آموزشی در منطقه‌ی سیستان با دایر شدن مدارس جدید ادامه یافت. سیستان در تاریخ ۱۵ شهریور ۱۳۰۷ دارای چهار مدرسه بود. مدرسه پهلوی به همراه دو باب مدرسه دو کلاسه در روستای سکوه و ده دوست محمد خان و یک مدرسه‌ی یک کلاسه دخترانه، که در زابل تأسیس شد (همان، ۱۸۰). مدارس سیستان در زمان بازدید آقای علی تمدن، بازرس ایالتی معارف، گسترش یافته بود. در راستای افزایش فضای آموزشی در سال تحصیلی ۱۳۱۱ش، مدرسه‌ی دولتی جدیدی در زابل دایر شد و آموزش عربی، فارسی و مشق نظامی جزء برنامه‌های نوآموزان قرار گرفت (گزارش‌های محرمانه‌ی کنسولگری انگلیس، ب ۱۳۹۷، ۳۰۱).

تحولات و وقایع سیاسی بر فعالیت مدارس سیستان همچون سایر نقاط کشور گاه سایه می‌انداخت. از جمله رویداد سیاسی تأثیرگذار، پیروزی انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه و تلاش شوروی برای صدور انقلاب بلشویکی بود. همین امر موجب رقابت و دخالت کنسولگری روسیه و انگلستان مقیم سیستان در امور تعلیم و تربیت شد. کنسول این دو کشور ضمن

بازدید از مدرسه احمدیه، با انجام برخی کارها در ارتباط با دانش‌آموزان و کارکنان مدرسه، سعی در گسترش القانات خود داشتند. من باب نمونه، در آبان ماه ۱۳۰۶، کنسول بریتانیا اجازه تحصیل فرزندان صمصام‌الدوله، حاکم سیستان، در کالج متوسطه علیگر هندوستان را برای اسماعیل خان و علی‌اکبر خان کسب کرد (گزارش‌های محرمانه‌ی کنسولگری انگلیس، الف ۱۳۹۷، ۱۰۲). از ۱۳۰۷ش، پیشاهنگی در مدارس آغاز شد و قرار شد یک نفر پیشاهنگ از تهران اعزام شود؛ کنسول بریتانیا بنا به درخواست مسئولان مدارس منطقه، تقاضای ۲۰۰ تیرک پیشاهنگی از هند کرد. پیش از این نیز نسبت به تهیه نوشتجات اقدام کرده بود؛ اما در ۱۳۰۷ش، خبر توقف آموزش زبان انگلیسی و جایگزین کردن آن با زبان فرانسه در مدارس ایران به دستور وزیر وقت آموزش و پرورش، موجب نارضایتی کنسول بریتانیا و شوکت‌الملک شد. شوکت‌الملک معتقد بود که به علت ارتباط تجاری سیستان با هند، کارآیی زبان انگلیسی برای این ناحیه مفیدتر است. به‌رغم مکاتبات متعدد شوکت‌الملک با وزارت، مخالفت وی نتیجه‌ای در بر نداشت (همان، ۱۶۷). البته چون از همین سال کمک به بودجه مدارس توسط دولت افزایش یافت، دیگر نیازی به مساعدت خارجی نبود.

در اردیبهشت ۱۳۰۷، «پلات»، کنسول شوروی، از مدرسه دزدآب بازدید کرد و پنج تومان برای خرید شیرینی به شاگردان داد و سید عباس، مدیر مدرسه را به شام دعوت کرد (همان، ۱۵۱). بر طبق گزارش کنسول انگلیس در تیرماه ۱۳۰۷، ولی‌الله خان رؤفی، رئیس مدرسه پهلوی زابل، از آرمان‌های سیاسی و اجتماعی بلشویسم^۱ و کنسولگری روسیه طرفداری می‌کرد. همچنین کنسول شوروی در صدد اهدا اثاث و وسایل مورد نیاز این مدرسه بود (همان، ۱۷۸). او در سخنرانی خود در مدرسه پهلوی زابل، از شاگردان خواسته بود که از طریق وی با شاگردان دبیرستان «عشق آباد» شوروی مکاتبه کنند (همان، ۱۷۹). کنسول بریتانیا در ۱۳۰۸ش، گزارش می‌دهد نامه‌هایی از طرف رفقای مدرسه‌ی شوروی در عشق‌آباد برای پسران مدرسه‌ی دولتی سیستان ارسال شده است، که معاون مدرسه به کنسول بریتانیا اطلاع داد و هیچکدام از نامه‌ها به دانش‌آموزان تحویل

1. Bolshevism

روند ایجاد مدارس نوین در سیستان از شکل‌گیری تا پایان دوره‌ی پهلوی اول | ۱۳

داده نشد (همان، ۲۰۷). این اقدامات را می‌توان تلاش شوروی برای تبلیغ افکار کمونیستی در مدارس دانست، تا جایی توانسته بود در میان کارکنان مدرسه طرفدارانی پیدا کند. البته کارهای کنسول شوروی از سوی کنسولگری انگلیس و مقامات محلی دولت ایران به شدت رصد شده و گزارش آن برای مقامات مافوق ارسال می‌شد.

۲. وضعیت فرهنگی و آموزشی

در مورد اوضاع فرهنگی و آموزشی این دوره، در منابع و مطبوعات مطالبی وجود دارد. مجله «نامه تمدن» به مدیریت علی تمدن خراسانی در شماره ۹ آبان ۱۳۱۰، تاریخچه معارف در سیستان را بیان می‌کند (تمدن، ۱۳۱۰، ۲۴۹). از مهم‌ترین اسنادی که از این دوره وجود دارد، در این مجله، تصویری از دانش‌آموزان مدرسه پهلوی زابل، که دارای لباس فرم متحدالشکل بودند، دیده می‌شود (پیوست شماره ۲). گزارش میرزا ولی‌الله خان رئوفی، کفیل معارف سیستان به وزارت معارف است. به دلیل نداشتن تاریخ، زمان این گزارش مجهول است؛ اما به استناد مقاله علی تمدن در مجله ذکر شده، به نظر می‌رسد در حدود سال ۱۳۱۰ش، نوشته شده باشد. در گزارش رئوفی، اوضاع اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی منطقه‌ی سیستان در اواخر قاجاریه و سپس عصر پهلوی اول بیان شده است (پیوست شماره ۳).

رئوفی در گزارش خود برای مقام شورای اداری و ولایتی سیستان، مسائل و مشکلات فرهنگی این ناحیه را بیان کرده و به وضوح مسئله فقر فرهنگی و میزان بالای بی‌سوادی و مظلومیت مردم را به تصویر کشیده است: «سیستان یعنی همان ولایت باستانی... چون توجهی که باید و شاید در عمران و آبادانی و اصلاح امور آن نشده، اینک منظره مدهش و وهمناک و تأسف‌آوری به خود گرفته است. باید سیستان را دید و با آن آمیزش کرد و به مکنت و بیچارگی وی آن هم مجملاً پی برد و گرنه با شنیدن چگونه می‌شود، تصدیق کرد که در طول و عرض یک ولایت، ده نفر یافت نشوند که دارای هزار تومان ثروت و دارایی خالص باشند و یا در هزار نفر، پنج نفر دیده نشود که از نان گندم خالی سیر و از کرباس درشت پوشیده باشند و یک ولایت گرسنه و یک عالم عور و برهنه سیستان است و لاغیر»

(ساکما، سند ش، ۵۹۷۰۲۴۶۲۴). وی جهل و بی‌سوادی را چنان بالا می‌داند که به قول او حکومت مطلقه دارد: «در نصیر آباد [زابل] حکومت‌نشین از صد نفر، یک نفر سواد خواندن و نوشتن ندارد و در میان چادرنشینان و طبقه کشتگر از هزار نفر، یک نفر قادر به خواندن قرآن... نیست». او پیامد این امر را شیوع امراض نظیر طاعون و وبا و مرگ‌های غیر طبیعی ناشی از فقر و جهالت که خاص اهالی سیستان است، می‌داند. در ادامه مشکلات معارف و مدارس سیستان را شامل بدی آب و هوا، گرمای شدید و امراض گوناگون بر می‌شمرد که موجب می‌شود مدیران و معلمان، بیشتر از یک ماه نتوانند در این منطقه دوام بیاورند (همان سند). بنابراین اداره‌ی مدارس سیستان با مشکلات روبرو شده است؛ اما دولت به جای تأمین وسایل راحتی و تشویق معلمان، با عدم ارسال به موقع حقوق و مزایای آنان و بودجه مدارس، انگیزه خدمت ایشان را کاهش داده، به طوری که برخی از فرهنگیان درخواست انتقال و حتی انصراف از خدمت را نمودند. نتیجه این مشکلات و عدم توجه دولت، منجر به انحلال مدارس در سال ۱۳۰۶ ش، گردیده است و معلمان این مدارس نیز به بم فرستاده شدند (ساکما، سند ش، ۲۹۷۰۲۰۷۸۳).

بر طبق گزارش رئوفی، جمعیت سیستان به دلایل ذکر شده، رو به نقصان گذاشته و به طور دائم از عده‌ی نفوس آن کاسته می‌شد. علاوه بر شیوع بیماری‌های واگیردار؛ خشکسالی، قحطی و فقر و عدم حمایت حکام سیاسی، که گاه از کمک کردن به تنها مدرسه سیستان دریغ می‌کردند؛ حل مشکلات معارف را دشوار کرده بود. قحطی و فقر طی سال‌های جنگ جهانی اول در ایران و سیستان بیداد می‌کرد. در طول این سال‌ها قاجاق گندم و محصولات کشاورزی توسط انگلیس‌ها با وساطت حکام محلی، مردم منطقه را به شدت به طرف نیستی و گرسنگی کشاند (رئیس طوسی، ۱۳۷۷، ۱۳۷) و سبب مهاجرت بسیاری از مردم به سایر بلاد شد. همه‌ی این عوامل، مردم را از ذوق و شوق تحصیل و سوادآموزی بازداشته و بیشتر به فکر قوت لایموت افکنده است. رئوفی در گزارش خود، عادات و اخلاق فاسد این جامعه را چنین می‌نویسد: «مظلومیت، ظالمیت، دزدی، دروغ، ترسویی، تملق، کینه، نفاق، بی‌مبالاتی نسبت به وظایف مذهبی، اخلاق عمومی مردم سیستان را تشکیل می‌دهد. وی راه حل همه مشکلات سیستان را در تعلیم و تربیت

می‌داند: «تنها نسخه اصلاحات سیستان... نسخه تعلیم و تربیت است و به عبارت آخری اصلاح امور معارفی مساوی با کلیه اصلاحات سیستان است و لاغیر».

رئوفی کاستی‌های معارف سیستان را چنین بیان می‌کند: «تا شش سال قبل در تمام خاک رستم، یک باب مدرسه ابتدائی موجود نبوده و یکسره اهالی این ولایت در ظلمت و جهالت راه نیستی پیموده‌اند. یک باب مدرسه ابتدایی در نصیرآباد سیستان دایر گردید که اینک هنوز لاشه آن موجود و مسمی به مدرسه پهلوی است». از معضلات سال‌های اولیه فعالیت مدارس نوین در سیستان، مسئله‌ی تأمین هزینه مدرسه و پرداخت حقوق کارمندان آن بود. این موضوع حتی بعد از تغییر سلطنت از قاجار به پهلوی همچنان ادامه داشت. چنانکه در قسمتی از نامه رئوفی در سال ۱۳۱۰ آمده است: «مدرسه مزبور تا موقعی که مازاد عایدات معارفی گمرک دزداب مرتب می‌رسید، از عواید آن و هم از اعانه مختصری که از دولت دریافت می‌داشت؛ کاملاً به خوبی اداره شده و به سرعت در ترقی بود... از موقعی که عایدات معارفی گمرک دزداب مغشوش و به دست افراط و تفریط سپرده شد؛ دوره انحطاط مدرسه شروع گردید و هنوز هم ادامه دارد». وی علت این کار را، در فقدان بودجه کامل و بی‌نظمی در پرداخت همان بودجه ناقص می‌داند: «همان مبلغ هم شش ماه تمام عقب افتاده و دیناری عاید نشده است» و در ادامه هشدار می‌دهد: «هر گاه در ظرف همین چهارده و پانزده روز باقیمانده از تعطیلی تابستان بودجه معوقه‌اش نرسد. مدرسه مفتوح نشده و تعطیلی موقتی تابستانش، دائمی خواهد شد... حال فرض کنیم که این مدرسه نیز منحل نشد و بودجه معوقه‌اش رسید... تازه آیا مشکل معارفی سیستان که مساوی با تمام مشکلات محل است حل می‌شود؟ خیر، البته! چه از یک گل بهار نمی‌شود و در یک عالم ظلمت یک شمع نور در حکم نیستی و عدم است».

رئوفی سپس پیشنهادهای ارائه می‌دهد و برای اولین بار مسئله تأسیس مدرسه فلاحتی (کشاورزی) را مطرح می‌سازد و از خیرین و علاقمندان سیستان کمک می‌طلبد: «لهذا علاقمندان صلاح و ترقی سیستان راست که به هر قیمت که برایشان تمام می‌شود از: ۱. انحلال مدرسه فعلی جلوگیری کرده و به همان اندازه نیز قانع نشده مدرسه مزبور را بدل به متوسطه فلاحتی نمایند. ۲. وسایل افتتاح چهار باب مدرسه بلوکی را به اسرع اوقات فراهم

آوردند که به جز این اقدام هر چه در راه اصلاح سیستم بکوشند، بیفایده مانده و به نتیجه نخواهد رسید». او تنها راه حل این قضیه را تأمین بودجه از وزارت معارف و عیادت مملکتی می‌داند.

رئوفی بودجه‌ی تأسیس مدارس فوق را بالغ بر چهار هزار و هشتصد تومان می‌داند؛ ولی کمک دولت را یک صد تومان بیان می‌کند، که دویست تومان از بودجه‌ی سیصد تومانی تقبل شده، کمتر است. تنها راهی که برای تأمین بودجه‌ی ساخت چهار باب مدرسه باقی می‌ماند؛ این است که وزارت مالیه، یک ماده الحاقیه بر کنترات [اجاره] املاک سیستم اضافه نماید؛ تا هر یک از مستأجرین از هر خروار مال الاجاره، یک قران به عنوان مدارس بلوکی سیستم بپردازند: «سیستم قریب چهل و چهار هزار خروار مال الاجاره دارد. خرواری، یک قران؛ چهار هزار و چهارصد تومان می‌شود. با این مبلغ می‌توان چهار مدرسه بلوکی راه انداخت و با مدارس مذکوره و مدرسه متوسطه مرکزی بالقطع می‌شود، سعادت سیستم و سیستمی را تأمین نموده، به تمام مفاسد کنونی محل خاتمه بخشید». وی ضمن درخواست مساعدت از مقام [ریاست] شورای اداری ولایتی سیستم، او را مصلح کلیه مفاسد سیستم معرفی می‌نماید. پرداخت منظم حقوق از دغدغه‌های آموزش و پرورش بوده است. لیست حقوق اعضای مدرسه پهلوی سیستم در آذرماه ۱۳۰۴ نشان می‌دهد؛ تعداد همکاران آن، ده نفر بوده که مبلغ ۱۸۳۰ ریال حقوق ماهیانه دریافت می‌کردند (پیوست شماره ۴). اما آنان از عدم پرداخت منظم حقوق گلایه داشتند. به طوری که حقوق معوقه‌ی معلمان موجب گردید، رئوفی در گزارش ۱۳۱۰ش، اعلام نماید؛ در صورت عدم پرداخت حقوق، معلمان سال آینده بر سر کار حاضر نمی‌شوند. جالب است در میان اسامی کارکنان مدرسه، نام حاجی شیخ محمد و آقا شیخ عباس که جزء روحانی محل بودند، نیز دیده می‌شود.

در این زمان از دانش‌آموزان شهریه گرفته می‌شد؛ زیرا تمدن در گزارش ۱۳۱۰ش، خود به این قضیه و میزان بودجه مدرسه‌ی پهلوی زابل اشاره دارد: «وصول شهریه از اطفال موقوف گردید. در اندک زمانی بودجه مدرسه از ۱۰۳ تومان به ۲۶۰ تومان و عده محصلین از ۴۹ نفر به ۲۵۰ نفر بالغ گردید. اعانه دولت از ۵۰ تومان به ۷۰ تومان و بعداً

روند ایجاد مدارس نوین در سیستان از شکل‌گیری تا پایان دوره‌ی پهلوی اول | ۱۷

۱۰۰ تومان و بالاخره ۱۶۰ تومان رسید». اما به نظر می‌رسد که این عایدات برای مخارج مدرسه کافی نبوده است، این قرارداد، قسمتی از مشکلات مدارس سیستان را حل کرد؛ ولی دیری نپائید که باز مشکل اقتصادی دهان باز نمود و دلیل، آن بود که اداره گمرک به زاهدان منتقل شد و تجار مقیم زاهدان، که خود در پرداخت عوارض معارف سهیم بودند، با اجازه وزارت معارف یک باب مدرسه دو کلاسه در زاهدان افتتاح کردند. پس از تأسیس مدرسه‌ی زاهدان، اختلافاتی بر سر تقسیم عواید حاصله از گمرک زاهدان، بین معارف سیستان و مدرسه‌ی زاهدان و معارف بیرجند ایجاد شد. برای رهایی از این معضل، ناچار وزارت معارف با اعزام یک نفر نماینده‌ی رسمی به زاهدان، این مشکل را حل کرد؛ اما این روند از ۱۳۰۵ش، با لغو عوارض معارف بار دیگر مشکل‌ساز شد. در این اوان، معارف سیستان تابع اداره معارف ایالتی خراسان بود و بودجه‌ی مدارس مزبور (مدرسه پهلوی زابل، مدرسه زاهدان) دولتی گردید. از ۱۳۰۹ش، مشکلی دیگر برای چهار باب مدرسه دایر در سیستان روی داد و آن اینکه به واسطه‌ی مشمولیت بعضی از معلمان و اعزام آنها به خدمت سربازی، امور مدارس آنجا رو به اختلال گذاشت.

برخی از این مطالب عیناً در مجله‌ی «نامه‌ی تمدن» نوشته علی تمدن خراسانی که خود مفتش ایالتی معارف خراسان بود و در ۱۳۱۰ش، از مدارس سیستان و مکران بازدید نموده بود، آمده است. در خصوص مشابهت نظرات او با رئوفی به نظر می‌رسد، آنچه تمدن بیان کرده، با هماهنگی و اشتراک نظر با رئوفی ابراز شده است. از جمله یکی از درخواست‌های تمدن همانند رئوفی، رئیس وقت معارف سیستان، با توجه به کشاورزی خوب منطقه، ایجاد یک یا چند باب مدرسه فلاحتی بود. در پایان نیز وی از اداره معارف خراسان می‌خواهد، که به اصلاح دو مدرسه زابل و زاهدان پرداخته و از بودجه ایالتی معارف خراسان اعتباری منظور کنند؛ تا چند باب مدرسه فلاحتی تأسیس گردد. در بازدید علی اصغر حکمت، وزیر وقت فرهنگ، در ۱۳۱۶ش، از این ناحیه، اعتبارات زیادی جهت خرید اثاثیه و ملزومات به مدارس سیستان و مکران داده شد. همچنین بودجه ساخت دبیرستان زابل، زاهدان و اضافه حقوق برای کارمندان این مناطق تخصیص پیدا کرد (راشد محصل، ۱۳۸۸، ۱۴۳).

نتیجه‌گیری

نظم و زیست بوم سنتی حاکم بر جامعه‌ی سیستان همچون ادوار پیشین، طی عصر قاجار نیز تداوم داشت. یکی از اجزای این نظم، نظام آموزش سنتی متکی بر وجود مکتب‌خانه‌ها بود که توانسته بود تا این زمان نیازهای جامعه را برآورده سازد؛ اما این جامعه سنتی، به تدریج از دوره‌ی مشروطیت و اواخر دوره‌ی قاجار با پدیده‌ی تجدد آشنا شد و دچار تحول گردید. این روند با روی کار آمدن سلطنت پهلوی اول به عنوان داعیه‌دار دولت شبه مدرن، شتاب بیشتری به خود گرفت. حاصل این امر، به وجود آمدن نظم و زیست بوم جدیدی بود، که نظم سنتی را در همه‌ی عرصه‌ها به چالش می‌کشید. این نظم نوین به همراه خود، ابزار تمدنی و مؤسسات نوین را در مناطق مختلف ایران گسترش داد. ایجاد مدارس جدید و تشکیل اداره‌ی معارف سیستان از جمله ابزار تجدد و نوگرایی در راستای همین نظم جدید به‌شمار می‌آید؛ که البته با شیوه‌ی آموزش سنتی سنخیت چندانی نداشت. به دلیل برتری و حمایت دولت نوگرا، حوزه‌ی معرفت سنتی در مقابل حوزه‌ی معرفت جدید، به تدریج رنگ باخت؛ زیرا حوزه‌ی معرفتی و ابزاری جدید از کارآیی بیشتری برخوردار بود؛ زیرا از علوم و دانش‌های جدید و مدرن استفاده می‌کرد. این حوزه، نظام تعلیم و تربیت نوینی را شکل داد، که اساس آن بر تجدد استوار بود. گسترش آموزش و پرورش نوین، توسعه‌ی مدارس، رواج تعلیمات تازه و تأسیس اداره‌ی معارف، ابزار خوبی برای فرهنگ‌سازی، اقتدارگرایی و تمرکزگرایی و تجدد پهلوی اول بود و آن را توجیه و حمایت می‌کرد؛ اما شیوه‌ی نوین خصوصیتی نیز به همراه خود داشت؛ از جمله این که رسمی، اشتغال‌زا و مورد حمایت دولت بود و برنامه آموزشی واحد در سراسر کشور داشت که مفاهیم فرهنگی و عناصر مشترکی همچون «ملت»، «ایران»، «وطن» و «میهن» مدنظر ناسیونالیسم پهلوی را القا و آموزش می‌داد.

این کار در سیستان با تأسیس مدرسه‌ی احمدیه در اواخر قاجار شروع شد و با راه اندازی مدارس بعدی ادامه پیدا کرد؛ اما با روی کار آمدن پهلوی اول، شتاب بیشتری به خود گرفت. با این حال در آغاز با مقاومت و تشکیک برخی روحانیون و مردم منطقه روبرو شد. چرا که با تأسیس و گسترش مدارس نوین در سیستان، روحانیون به‌عنوان

روند ایجاد مدارس نوین در سیستان از شکل‌گیری تا پایان دوره‌ی پهلوی اول | ۱۹

کارگزاران مکتب‌خانه‌های قدیم و شیوه‌ی تعلیم سنتی، موقعیت خود را در خطر می‌دیدند. آنان با تبلیغات گسترده، اولیا را از فرستادن فرزندان خود به این‌گونه مدارس، منع می‌نمودند.

روند رو به رشد شکل‌گیری مدارس جدید و استقرار اداره‌ی معارف به عنوان مروج آموزش رسمی در منطقه سیستان، پیامدهای اجتماعی، فرهنگی و سیاسی را در جامعه به دنبال داشت. ابنیه مدارس جدید، معماری و استحکام بیشتری داشت و از امکانات بهتری به نسبت مکتب‌خانه‌ها برخوردار بود. نکته مهم آن که برای عموم نیز رایگان بود. همچنین به فارغ‌التحصیلان مدرک معتبر رسمی می‌داد که به وسیله آن می‌توانستند، در برخی سازمان‌ها و نهادهای نوظهور دولتی به استخدام درآیند. به تدریج این مزایا موجب اقبال عمومی از مدارس نوین شد. همین موضوع، سبب‌ساز تحولی بزرگ و رو به جلو در زمینه‌ی رشد شاخص‌های فرهنگی و اجتماعی در میان اهالی سیستان گردید. به‌طوری‌که برخی از بزرگان، تجار و سرداران محلی در نقش مروج و خیرین مدارس نوین درآمدند و برای ساخت و هزینه‌ی مدارس کمک می‌کردند. این عوامل، نقش شیوه‌های غیررسمی مانند مکتب‌خانه‌ها را بیش از پیش کم‌رنگ نمود. این موضوع به همراه سایر سیاست‌های دولت مرکزی، جامعه سنت‌گرای سیستان را دچار دگرگونی نمود. با وجود مقاومت برخی روحانیون و افراد متنفذ سیستان، این ایستادگی به تدریج در مقابل نظام جدید آموزشی رنگ باخت و نظام آموزش و پرورش را مستحکم و گسترش داد. در راستای سیاست دولت اقتدارگرا و ناسیونالیسم دوره‌ی پهلوی اول بر تعداد مدارس سیستان افزوده شد.

منابع و مآخذ

- آیتی، ابوالحسن، (۱۳۷۶)، *خاطراتی از بیرجند و رویدادهای سیاسی*، تهران: موفق.
- احمدی، حسن، (۱۳۷۸)، *جغرافیای تاریخی سیستان (سفر با سفرنامه)*، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- افشار، ایرج (۱۳۴۳)، «روزنامه سفر خراسان و سیستان»، *مجله فرهنگ ایران زمین*، ج ۱۲، تهران: ص ۱۲۲.
- بی‌نام، (۱۳۴۶)، *تاریخ سیستان*، تصحیح ملک الشعرای بهار، تهران: کلاله خاور.
- تمدن، علی، (۱۳۱۰)، *مجله نامه تمدن*، ش ۹، س اول، مشهد، صص ۳۰۱-۳۵۰.
- تیت، جی.بی، (۱۳۶۴)، *سیستان*، ترجمه‌ی سید احمد موسوی، زاهدان: اداره کل ارشاد اسلامی سیستان و بلوچستان.
- راشد محصل، محمدرضا، (۱۳۸۸)، *از شوکتی تا دولتی (جستارهای فرهنگی درباره شرق ایران)*، تهران: هیرمند.
- رئیس‌الذکرین، غلامعلی، (۱۳۷۰)، *زادسروان سیستان (شرح منشور و منظوم احوال طوایف سیستان)*، مشهد: مولف.
- رئیس‌طوسی، رضا، (۱۳۷۷)، «استراتژی سرزمین‌های سوخته، اعمال نفوذ انگلیسی‌ها در عزل و نصب مقامات»، *فصلنامه تاریخ معاصر ایران*، ش ۸، سال دوم، تهران: نشر مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، صص ۴۵-۸۸.
- سیاسر، قاسم، (۱۳۹۲)، *سیستان و بلوچستان در روزگار پهلوی*، تهران: آبنوس.
- سیاسر، قاسم، (۱۳۹۴)، *تجددگروگان سنت، نقد ذهنیت تاریخ زده مردم سیستان و بلوچستان*، زاهدان: تفتان.
- شاهدی، مظفر، (۱۳۷۸)، *زندگانی سیاسی خاندان علم*، تهران: مطالعات تاریخ معاصر.
- صدرحسینی، سید محمدهادی، (۱۳۸۸)، *مهر شرق «یادنامه آیت الله اعظم صدرالدین حسینی طباطبایی و خاندان»*، تهران: همایش اندیشه.
- عبدالله‌پور، احمد، (۱۳۶۹)، *نخست وزیران ایران*، تهران: کانون انتشارات علمی.
- لمبتون، ا.ک. س، (۱۳۳۹)، *مالک و زارع در ایران*، ترجمه منوچهر امیری، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مروارید، یونس، (۱۳۷۷)، *از مشروطه تا جمهوری*، تهران: اوحدی.

- مستوفی، عبدالله، (۱۳۸۸)، شرح زندگانی من، تهران: زوار.
- منصف، محمدعلی، (۱۳۵۴)، *امیر شوکت‌الملک*، تهران: امیرکبیر.
- نادریان‌فر، علی؛ ابطحی، سید علیرضا؛ ترابی فارسانی، سهیلا، (۱۳۹۷)، «بررسی چگونگی ایجاد معارف نوین در بلوچستان و سیر عملکرد آن در دوره‌ی پهلوی اول»، *مجله پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام*، دوره‌ی ۱۲، ش ۲۲، بهار و تابستان ۱۳۹۷، صص ۱۷۵-۱۹۸.
- ناصح، ذبیح‌الله، (۱۳۴۵)، *بلوچستان*، تهران: ابن‌سینا.
- هدین، سون، (۲۵۳۵ش)، *کویرهای ایران*، ترجمه پرویز رجبی، تهران: توکا.

اسناد

اسناد منتشر شده

- گزارش‌های محرمانه‌ی کنسولگری انگلستان در سیستان و قاینات (سال‌های ۱۹۰۹ تا ۱۹۱۱ میلادی - ۱۲۸۸ تا ۱۲۹۰ خورشیدی)، (۱۳۹۴)، ترجمه محمود رفیعی، تهران: هیرمند.
- گزارش‌های محرمانه‌ی کنسولگری انگلیس در سیستان و قاینات (سال‌های ۱۹۱۵ تا ۱۹۱۶ و ۱۹۲۱ تا ۱۹۲۳ میلادی - ۱۲۹۴ تا ۱۲۹۵ و ۱۳۰۰ تا ۱۳۰۲ خورشیدی)، (۱۳۹۶)، ترجمه محمود رفیعی، تهران: هیرمند.
- گزارش‌های محرمانه‌ی کنسولگری انگلیس در سیستان و قاینات (سال‌های ۱۹۲۷ تا ۱۹۲۹ میلادی - ۱۳۰۶ تا ۱۳۰۸ خورشیدی)، (الف)، (۱۳۹۷)، ترجمه محمود رفیعی، ج ۵، تهران: هیرمند.
- گزارش‌های محرمانه‌ی کنسولگری انگلیس در سیستان و قاینات (سال‌های ۱۹۳۰ تا ۱۹۳۳ میلادی - ۱۳۰۹ تا ۱۳۱۲ خورشیدی)، (ب)، (۱۳۹۷)، ترجمه محمود رفیعی، ج ۶، بیرجند: چهاردرخت.

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)

- سند ش - ۲۹۷۰۳۰۴۸۶، محل درج در آرشیو، ۱۲۴ ق ۵ آب ۱.
- سند ش - ۲۹۱۰۳۳۷۸، محل درج در آرشیو، ۷۰۷ گ ۳ آب.
- سند ش - ۲۹۷۰۲۴۶۲۴، محل درج در آرشیو، ۵۰۲ ع آب.
- سند ش - ۲۹۷۰۲۰۷۸۳، محل درج در آرشیو، ۴۰۱ ض ۱ آب ۱.

۲۲ | مطالعات تاریخ فرهنگی، شماره ۴۲ | با یاد استاد احسان اشراقی

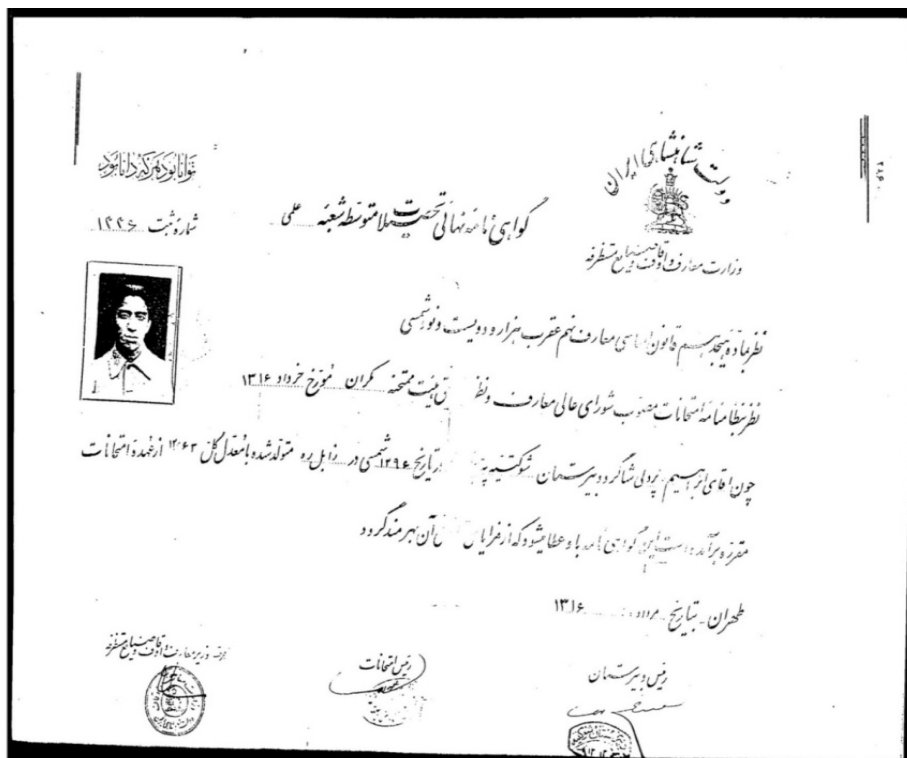
- سند ش - ۲۹۷۰۲۰۹۹۴، محل درج در آرشیو، ۳۳۴ گ ۱ آب ۱.
- سند ش - ۲۹۱۰۳۳۷۸، محل درج در آرشیو، ۷۰۷ گ ۳ آب ۱.
- سند ش - ۲۹۷۰۲۳۰۳۸، محل درج در آرشیو، ۱۰۵ ظ ۱ آب ۱.
- سند ش - ۲۹۷۲۵۱۱۵، محل درج در آرشیو، ۳۴۲۱۳ آب ۱.

مدیریت اسناد و کتابخانه ملی زاهدان

- سند «لیست حقوق اعضاء مدرسه پهلوی سیستان در آذرماه ۱۳۰۴ شمسی»، آرشیو اسناد آموزش و پرورش، پ ۲۰۱.

بنیاد ایران شناسی واحد سیستان

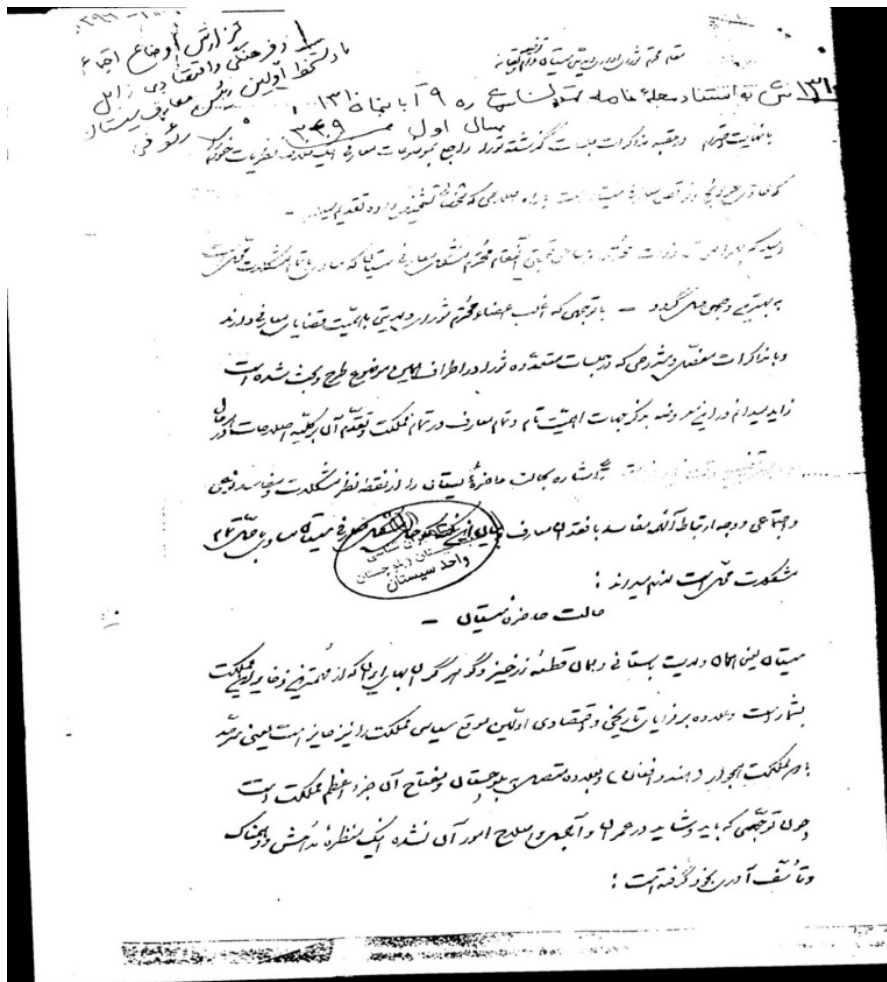
- سند «گزارش اوضاع فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی سیستان در سال ۱۳۱۰ شمسی»، با دستخط میرزا امان الله خان رئوفی مدیر معارف سیستان.



(پیوست شماره ۱) تصویر گواهی‌نامه‌ی نهایی تحصیلات متوسطه ابراهیم پردلی، نماینده سیستان در مجلس شورای ملی به سال ۱۳۱۶ شمسی، صادره از دبیرستان شوکتیه‌ی بیرجند (زاهدان، مدیریت اسناد و کتابخانه ملی زاهدان)



(پیوست شماره ۲) تصویر مدرسه احمدیه (پهلوی) سیستان در گزارش آقای تمدن، بازرس ایالتی
معارف خراسان، در مجله نامه تمدن - شماره ۹، سال ۱۳۱۰ شمسی



(پیوست شماره ۳) سند «گزارش اوضاع فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی سیستان در سال ۱۳۱۰ شمسی»
با دستخط میرزا امان‌الله خان رئوفی، مدیر معارف سیستان، (زابل، بنیاد ایران‌شناسی واحد سیستان)

لیست حقوق اعضا مدرسه پهلوی سیستان در آذرماه ۱۳۰۴

نمبر	نام	مبلغ	توضیحات
۱	دورق کیهان	۶۰۰	
۲	سید مرتضی قزوینی	۳۵۰	
۳	میرزا دلگشا	۳۰۰	
۴	آقای شیخ عباس	۱۵۰	
۵	میرزا ذوالعین	۱۰۰	
۶	دکتر شیخ محمد	۸۰	
۷	ش. آقایی	۶۰	
۸	آقای سلم	۹۰	
۹	آقای سلم	۴۰	
۱۰	آقای احمد	۶۰	
	جمع	۱۸۳۰	

(پیوست شماره ۴) سند «لیست حقوق اعضا مدرسه‌ی پهلوی سیستان در آذرماه ۱۳۰۴ شمسی»
(زاهدان، مدیریت اسناد و کتابخانه ملی زاهدان)